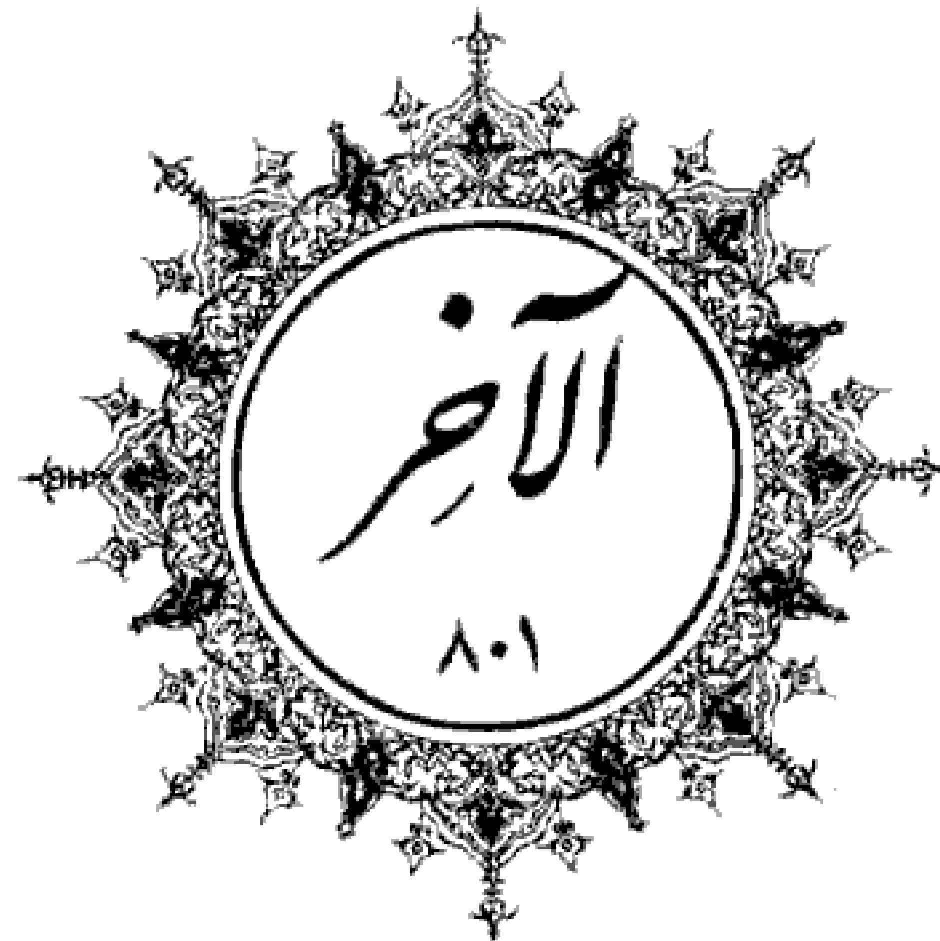
نشود و همراه‌داشتن مربّع زیر برای برکت و گشایش کارها سودمند است و مداومت بر ذکر «یا مُبدئَ البرایا وَ مُعیدَها بعد فَنآئها بقدرته»، برای استوارشدن کارهای دنیا و آخرت و انقیاد و اطاعت خلق بسیار مفید است و خواندن این ذکر تا چهل و سه مرتبه برای اضمحلال دشمن مجرّب است:

ا	لا	و	ل
و	ل	ا	لا
ل	و	لا	ا
لا	ا	ل	و

شکل شماره ۱۱



به کسر خاء (خ) به معنی باقی و ماندگار بعد از فنا و نابودی موجودات است و حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام در تفسیر این اسم فرموده است که هیچ چیز نیست مگر آن که فانی می‌شود و زوال در آن راه می‌یابد یا منتقل می‌شود از رنگی به رنگی و از هیئتی به هیئتی و از صفتی به صفتی و از زیادتی به نقصان و از نقصان به زیادتی، مگر پروردگار عالمیان چه او پیوسته بوده و خواهد بود بدون آن که مختلف شود بر او صفات و اسما و به طور کلی مداومت بر این اسم برای غلبه بر خصم و عزّت و هیبت و دوام کارها و حسن عاقبت و ختم کارها به سعادت و صفای باطن و فرج (گشایش) و خوشدلی مفید است و همراه‌داشتن این مربّع پی‌آمده و همین مطلب و نظر در آن به نیت مطالب یاد شده نیز سودمند است انشاءالله تعالی.

ا	لا	خ	ر
خ	ر	ا	لا
ر	خ	لا	ا
لا	ا	ر	خ

شکل شماره ۱۲

و هرکس تا هفتاد روز هر روزی پانزده هزار و چهارصد و چهار مرتبه (۱۵۴۰۴) بگوید: «اَلاوَّلُ الآخِرُ الظّاهِرُ الباطِنُ» اسرار مکنونه‌ی مردم بر او منکشف شود و به

ظاهر و باطن هر موجودی بینا و دانا شود و خواص اشیا و علوم ظاهره و باطنه بر او معلوم گردد (انشاالله) و همراه‌داشتن مربّع زیر (شکل شماره ۱۳) با مداومت بر این اسمها خواص بسیار دارد:

الأول	الآخر	الظاهر	الباطن
الظاهر	الباطن	الأول	الآخر
الباطن	الظاهر	الآخر	الأول
الآخر	الأول	الباطن	الظاهر

شکل شماره ۱۳

و اگر کسی به دست ظالمی گرفتار آید جمله‌ی پی آمده را بگوید:
(یا تَقِیّاً مِن کُلِّ جَورٍ لَم یَرْضِه وَلَم یُخالِطُ فِعالُهُ هُوَالاوَّلُ وَالاخِرُ وَالظّاهِرُ وَالباطِنُ وَ هُوَ بِکُلِّ شیءٍ عَلیمٌ) به زودی نجات یابد (انشاالله).

پژوهه در مفهوم «الاوّل والآخر» از مترجم

«الاوّل» یعنی هر چیزی که فرض شود اوّل باشد، خدا قبل از آن چیز وجود داشته پس او نسبت به تمام ما سوای خود اوّل است. اصل این کلمه از «آل، یوؤل» و مؤنث آن «أولی» و در فارسی به معنی نخستین است که نقیض آخِر می‌باشد. این صفت به عنوان اسم الخاص الهی یک بار در مصحف شریف آمده است.

«الآخِر» یعنی چیزی که ما آخرینش فرض کنیم که خداوند تبارک و تعالی بعد از آن هم خواهد بود چون قدرتش احاطه بر آن چیز دارد پس آخِر خداست. این واژه به عنوان یکی از اسمای الهی یک بار در قرآن ذکر شده است.

بعضی گفته‌اند خداوند اوّل است برای این که قبل از هر چیز بوده و آخِر است چون بعد از فنای هر چیز هست. در کتاب شریف اصول کافی ج ۱ ص ۱۱۵ از ابن ابی یعفور روایت شده است که: از حضرت صادق علیه‌السلام راجع به قول پروردگار «هوالاوّل والآخِر» پرسیدم و گفتم معنی «الاوّل» را فهمیدم و امّا معنی «الآخِر» را شما برایم بیان کنید. حضرت فرمود: هر چیز جز پروردگار جهانیان

نابود می‌شود و دگرگون شده یا نابودی و دگرگونی از خارج به آن راه می‌یابد و از زیادی به کمی و از کمی به زیادی می‌آید. تنها خداست که همیشه به یک حالت بوده و خواهد بود؛ اوست اوّل و پیش از هر چیز و اوست آخر برای همیشه. صفات و اسماء گوناگون بر او وارد نشود چنان که بر غیر او وارد شود.

امام فخر رازی در اولویت و آخربودن خداوند وجوه زیر را برشمرده است:

۱) بدون ابتدا است. ۲) در شناسایی قلبی؟ نخستین است. ۳) قبل از همه‌ی اشیا است. ۴) در ایجاد و خلق‌کردن اوّل است. ۵) در ایمان اوّل است. ۶) در عدل اوّل است. ۷) به واسطه‌ی تدبیر و عدم نیاز به غیر اوّل است. ۸) در احسان‌نمودن اوّل است. همچنین ۹) به واسطه‌ی هدایت و توفیق، آخر است. ۱۰) به واسطه‌ی پوشاننده‌ی عیب‌بودن آخر است. ۱۱) به واسطه‌ی صفات آخر است.

و در نهایت تمام تعریف‌های فوق در این مقام خلاصه است که جامع تمام کمالات و وجود مطلق می‌باشد لذا هیچ کمالی ماورای او قابل اعتبار نیست و تمام کمالات به او ختم می‌شود؛ و از سویی چون خداوند مبرّا از افق اشیای زمانی است، مفهوم متبادر از آخِر یعنی پایان زمانی، به نحو توسعه‌ی لفظ بر او قابل صدق می‌باشد، چه ظرف اعتبار صفات در خداوند سرمد است که مافوق زمان می‌باشد. بنابراین با اعتبار نخست، آخربودن به نحو حقیقی، و بنابه اعتبار آخِر به نحو اضافی، قابل صدق بر خداوند است.



به معنی شنونده‌ی آوازهاست بدون آلت و داننده‌ی رازهاست بدون اظهار حاجت و اجابت‌کننده‌ی دعاهاست با حکمت و مصلحت. مداومت بر این اسم موجب استجابت دعاست چنان‌که شیخ رجب برسی[1] به آن تصریح کرده است. نوشتن این اسم بر ظرف چینی به مشک و زعفران و شستن آن با روغن و چکانیدن آن در گوش ناشنوا موجب شفاست (انشاالله). و هر کس این اسم را بر انگشتری نقره در شرفِ قمر نقش کند در صورتی که بسیار گوینده‌ی این اسم باشد در میان همه‌ی مردم مسموع‌القول و مُطاع گردد و نام نیکش همه جا منتشر شود و باید نقش مذکور به این صورت باشد:

س	م	ي	ع
۱۱	۶۹	۶۱	۳۹
۶۸	۸	۴۲	۶۲
۴۱	۶۳	۶۷	۹

شکل شماره ۱۴

نیز نقش مثلث این اسم برای غلبه بر دشمن و قبول عامّه و خاصّه و عزّت و رفعت

۱ - شیخ رجب بُرسی حلّی معروف به حافظ، دانشمند محدّث و شاعر قرن نهم در حدود سال ۸۱۳ هـ در قید حیات بود. در این کتاب آنچه از او نقل می‌شود از رساله‌ی مشهور وی به نام «اللمعه فی‌الصفات والاسماء والحروف والایّام والدعوات» که به فارسی موجود است.

مجرّب است که صورت مثلّث چنین است:

س	م ي	ع
م ي	ع	س
ع	س	م ي

شکل شماره ۱۵

همراه‌داشتن این مربّع خواص بسیار دارد و اگر کسی این لوح را در روز چهارشنبه باطلوع عطارد یا روز یکشنبه با طلوع مشتری یا روز جمعه باطلوع قمر یا روز پنجشنبه با طلوع زهره بنویسد و با خود نگاه دارد از چشم زخم و کید دشمن و جمیع غمها و دلتنگی ایمن گردد و صورت لوح این است:

س	م	ي	ع
ي	ع	س	م
ع	ي	م	س
م	س	ع	ي

شکل شماره ۱۶

و لوحی دیگر که مشتمل بر این اسم است در شرح «الله» گذشت و اگر کسی این آیه‌ی مبارکه بر لوح بلور به مشک و زعفران بنویسد و با گلاب بشوید و صاحب بواسیر از آن بخورد نجات یابد و اگر این آیه را بر سقف خانه بنویسد دیر خراب شود و اگر در تاج خود قرار دهد حاکم بر قوم خود شود و اگر بعد از نماز صبح پیش از آن که سخن گوید هفت مرتبه این آیه را هر روز بخواند مهمّات او کفایت شود و به هیچ چیز محتاج نگردد و اگر کسی روزی پانصد و دو مرتبه بگوید «یا سمیعُ یا بصیرُ» هرگز پریشان حال و محتاج نگردد و اگر کسی هفتصد مرتبه

بگوید «السمیع البصیر» پس از آن این دو اسم را بر کاغذی نویسد و در گوش مصروع گذارد فوراً شفا یابد انشاالله.

فسیکفیکهم	الله و هو	السمیع	العلیم
۸۴	۱۸۰	۳۲۶	۲۱۰
۱۷۹	۸۱	۲۱۳	۳۴۷
۲۱۲	۳۲۶	۱۸۰	۸۲

شکل شماره ۱۷

پژوهه در مفهوم السمیع از مترجم

«سمع» نیرویی است در گوش که به وسیله‌ی آن صداها شنیده می‌شوند. امّا نام شریف "السمیع" "به معنای شنونده" - که از اسماء حُسنای الهی است یعنی این که خداوند به ذات خود درک می‌نماید. البتّه سمیع بودن خدا بدین معنی نیست که علم خدا محدود به زمان معینی است یعنی هر «زمان» که چیزی گفته شد یا از قلب انسانی گذشت خداوند از آن آگاه می‌شود بلکه به این صورت است که چون علم خداوند ازلی و ابدی است و قبل از وجود موجودات به همه چیز آگاه بوده پس قبل از پیدایش هر نوع سخن و آهنگی ذات اقدس خداوند، عالِم به تمام آنها که هریک به وقت خود واقع می‌گردد، بوده و خواهد بود. به هر صورت «الله» سمیع و شنوای هر چیز است از صدای پای مورچه بر سنگ سیاه در شب ظَلمانی تا عَرش آسمان و رعد و برق و خروش دریاها و آتشفشان‌ها و خلاصه همه چیز در محدوده‌ی سمع و بَصَر ذاتی او قرار می‌گیرد. او می‌شنود که در قلب‌ها چه می‌گذرد و برای شنیدن نیاز به ابزار و وسیله ندارد. همان طور که بدون زبان با خلق برگزیده‌اش تکلّم می‌کند و اوست که شنوا و دانای مطلق است. واژه‌ی سمیع جمعاً ۴۷ بار در قرآن مجید تکرار شده است و به جز یک بار (آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی هود) بقیه در باره‌ی ذات حضرت حق به کار رفته است.



به معنی بیننده‌ی جمیع اشیای ظاهر و خفیّه است بدون آلتی و مداومت بر این اسم در هر جمعه موجب اختصاص به عنایت و رعایت حق می‌شود چنان که شیخ بُرسی (ره) فرموده: خواندن این اسم برای رفع شبکوری و درد چشم و سایر امراض آن و دفع قساوت قلب و مبهوتی نافع است (انشاءالله تعالی). به جهت بیناشدن در امور دنیا و آخرت نیز مفید است و اگر کسی در روز جمعه صد و یک نوبت بخواند از اهل یقین گردد و اگر کسی این اسم را هر روزی هزار و ششصد و پنج مرتبه بخواند خواص بسیار بیند و اگر هشت هزار و سیصد و پنج مرتبه بخواند بر جمیع مرادات خود ظفر یابد و اگر شانزده هزار و ششصد و پنجاه مرتبه بخواند بر ضمایر و نامهای مردم واقف گردد و اگر بعد از هر نمازی سیصد و دو نوبت بخواند مقاصد او بی‌سعی حاصل گردد و اهل حقیقت از این اسم فواید عجیبه یافته‌اند و به سبب آن براسرار غریبه واقف گشته‌اند و عرفا بر بنده که به بصر حق بصیر شده عبدالبصیر اطلاق کرده‌اند چنان که بر هرکس که به سمع حق سمیع شده عبدالسمیع اطلاق نموده‌اند و در حدیث قدسی است که فرمود: «اَلعَبْدُ یَتقرَّبُ اِلیَّ بِالنَّوافِل حتّی کُنْتُ سَمعَه وَ بَصَرَهُ وَ یَدَهُ فَبی یَسمَعُ و بی یُبصِرُ وَ بی یَبطِشُ». و اگر کسی این شکل را بر انگشتری در شرف آفتاب نقش نماید و به دست کند ارواح منقاد او گردند و لغات جنّیان را بشنود و در بعضی از رسایل است که باید انگشتری از طلا باشد. ولکن حقیر استعمال انگشتری طلا را برای

مردان اذن نمی‌دهم بلکه اجتناب از محرمات در تمام این دعاها و اعمال شرط تأثیر است.



شکل شماره‌ی ۱۸

اگر کسی مکسر "سمیعٌ بصیر" را بر کاغذ سرخی بنویسد و در گوش خود بگذارد خدا گوش او را می‌گشاید و روزی می‌فرماید به او حفظ و فهم را و اگر بیاندازد آن را در روغن گل و آن روغن را به گوش ناشنوا بریزد از مرض ناشنوایی عافیت یابد؛ صورت مکسر این دو اسم این است:

ب	ص	ي	ر	س	م	ي	ع
ي	ع	ب	ص	ي	ر	س	م
س	م	ي	ع	ب	ص	ي	ر
ي	ر	س	م	ي	ع	ب	ص
ب	ص	ي	ر	س	م	ي	ع
ي	ع	ب	ص	ي	ر	س	م
س	م	ي	ع	ب	ص	ي	ر
ي	ر	س	م	ي	ع	ب	ص

شکل شماره ۱۹

و همراه‌داشتن مکسر بصیر نیز فواید بسیار دارد و صورت آن این است:

ب	ص	ي	ر
ي	ر	ب	ص
ر	ي	ص	ب
ص	ب	ر	ي

شکل شماره ۲۰

و در آیه‌ی مبارکه‌ی «وَ اُفَوِّضُ اَمْرِي اِلَي‌الله اِنَّ‌اللهَ بصیرٌ بِالعِبادِ» فواید بسیار است و از آن جمله اگر کسی تا پانزده روز هزار و هفتصد و هشتاد بار این آیه را بخواند هر مطلبی که داشته باشد برآورده شود و اگر نشد تا چهل روز بخواند که مجرّب است و اگر کسی دردی داشته باشد یا امر مشکلی پیش آید در شب جمعه غسل کند پس چهار رکعت نماز به دو سلام به جا آورد و در رکعت اوّل بعد از حمد صدبار بگوید: «وَ اُفَوِّضُ اَمْرِي اِلَي‌الله اِنَّ‌اللهَ بصیرٌ بِالعِبادِ» و در رکعت دوم بعد از حمد صدمرتبه بگوید «نَصرٌ مِنَ‌الله وَ فَتحٌ قریبٌ» و در رکعت سوم بعد از حمد صد مرتبه

بگوید «اَلا اِلَی اللهِ تَصیرُالاُمورُ» و در رکعت چهارم بعد از حمد صد مرتبه بگوید «اِنّا فَتَحنا لَکَ فَتْحاً مُبینا» و بعد از سلام صد مرتبه بگوید «غُفرانَکَ رَبَّنا وَ اِلیکَ‌المَصیرُ» پس سر به سجده گذارد و صد مرتبه بگوید «اَستَغفِرُاللهَ وَ اَتوبُ اِلیهِ» هنوز سر از سجده برنداشته باشد که حاجتش برآورده شود.

پژوهه در مفهوم البصیر از مترجم

این واژه یکی از اسمای خداوند به معنی «بینا» می‌باشد، که وزن صرفی آن - صفت مشبهه - مقتضی دوام در آن است. این اسم در قرآن کریم چهل و دوبار ذکر شده است که ده بار آن با صفت سمیع، پنج بار با صفت خبیر و هفت بار به طور مطلق و در مقام اعلام علم خداوند به عباد آمده است.

«البصیر» اشاره به بینایی پروردگار در تمام امور ظاهری و مخفی دارد، در واقع سمع و بصر در خداوند تبارک و تعالی عبارت از علم و ادراک و عدم نیاز او به چشم و گوش است زیرا که به ذات خود درک می‌نماید و هیچ موجودی از حیطه‌ی اقتدار او خارج نیست و اگر موجودات برای دیدن و شنیدن محتاج به چشم و گوش هستند به خاطر محدودیت وجودی و فقدان کمال خود آنهاست.

در چگونگی استناد این اسم و اسم «السمیع» به خداوند آرای گوناگونی وجود دارد؛

۱) بنابر نظر تجسّم در خداوند و مباشرتش با اجسام این صفت از گونه‌ی صفاتی است که با آلت حسّی برای مُدْرکش حاصل می‌شود. این رأی به لحاظ عدم جسم داشتن خداوند از بنیاد سست است. ۲) برگشت این صفت به علم مطلق است و به معنی علم به مُبصَرات می‌باشد. این رأی مبتنی بر عدم علم خداوند به جزئیات است. ۳) مفهوم اسم بصیر غیر از اسم علیم است، لذا گویای نوعی ادراکِ افزون بر نفسِ صفت علم است. رأی صحیح در این بین نظر سوم است زیرا علاوه بر بحث‌های توقیفیت اسما چون صفت بَصَر و سَمْع از گونه‌ی کمال‌های وجودی است و در معلول متحقّق می‌باشد بنابه قاعده‌ی امکان اشرف

این‌گونه صفات در مرتبه‌ی اعلی و بالتَبع در واجب‌الوجود متحقّق است، افزون بر این که مفهوم بَصَر و سمع در مرتبه‌ی ادنی، قرین آلت و در مرتبه‌ی فوق بدون آلت ملحوظ است. لطیفه‌ای که در اطلاق این‌گونه اسما بر خداوند، به خصوص در مرتبه‌ی ذات وجود دارد، این است که حضرت ذات در مقام محض تجرّد علمش - بنابه قاعده‌ی کل مجرّد عاقل - از ذاتش تبعیّت نموده و صِرف‌العلم است که بالتبع علم حضوری خواهد بود. و چون بنابه نظر حکمت حقّه و معارف مأثوره‌ی شیعه علم به جزئیات در مقام ذات قبل از ایجاد ملحوظ است صفت بَصَر و سَمْع در همان مرتبه‌ی ذات بر او متحقّق است، چه معرفت حاصل از بَصَر و سَمْع برخلاف نظر مشهور از صفت علم به نحو جزئی است؛ بنابراین صفت علم خداوند در مقام تعلّق به جزئیات به بَصَر و سَمْع بازمی‌گردد نه بالعکس.



به معنای تواناست بر هر امری که مشیّتش تعلّق به آن گیرد و آن امر قابل وجود باشد یعنی این که خدا را عجز در ایجاد هیچ ممکنی نیست و نیز به همین معنی است قادر و مقتدر و مداومت بر این اسمای مبارکه برای غلبه بر خصم و قوّت قلب و تسلّط بر امور مجرّب است. و اگر مُکَسَّر "مَلکٌ قدیر" را در شرف قمر از نقره نقش کند و در بالای خانه‌ی پادشاهی گذارند مُلکش دوام یابد و مادامی که زنده است تزلزلی در سلطنت او پیدا نشود و صورت مکسّر آن این است:

م	ل	ک	ق	د	ي	ر
د	ي	ر	م	ل	ک	ق
ل	ک	ق	د	ي	ر	م
ي	ر	م	ل	ک	ق	د
ک	ق	د	ي	ر	م	ل
ر	م	ل	ک	ق	د	ي
ق	د	ي	ر	م	ل	ک

شکل شماره ۲۱

و نیز در کتاب «کنزالمراد عن وفق‌الاعداد» صورت مکسّر را به این نهج ذکر کرده است:

م	ل	ک	ق	د	ي	ر
ک	ق	ر	ي	د	م	ل
د	ی	ر	م	ل	ک	ق
ر	م	ل	ک	ق	د	ي
ل	ک	ق	د	ي	ر	م
ق	د	ي	ر	م	ل	ک
ي	ر	م	ل	ک	ق	د

شکل شماره ۲۲

مکسّر قادر نیز فواید بسیار و خواص بی‌شمار دارد و صورتش این است و در بعضی رسایل است که حضرت ادریس به برکت نام قادر بر قوم خود نبوّت یافت:

ق	ا	د	ر
د	ر	ق	ا
ر	د	ا	ق
ا	ق	ر	د

شکل شماره ۲۳

اگر کسی در هنگام وضوساختن بر هر اسمی از اعضای وضوی خود سه بار این اسم بزرگوار را بخواند بر دشمنان خود غالب آید و مداومت بر خواندن اسم مقتدر برای رسیدن به جاه و منصب و منزلت در نزد بزرگان و شکست دشمنان و عزل ایشان از منصب مجرّب است.

اگر کسی بخواهد که نزد دیگری تقرّب جوید و در درگاه او محترم گردد نام او را با نام خود و اسم مقتدر به صورت تکسیر بنویسد به طوری که نام آن بزرگ را مقدّم بر اسم مقتدر و نام خود را مقدّم بر اسم بزرگ نویسد تا زمام باز آید و آن را با خود نگه دارد تا مقصود حاصل آید و اگر تا هفتاد روز بعد، باشد و حروف تکسیر اسم

مقتدر را بخواند به زودی مقصود حاصل می‌شود مثلاً اگر طالبِ تقرّب حسن باشد و مطلوب حسین باشد به طریق ذیل عمل نماید تا زمام یعنی سطر اوّل به آن آید و تا سطر اوّل برگردد لکن آن سطر را چون تکرار شده است در شکل ننویسد:

ح	س	ن	ح	س	ي	ن	م	ق	ت	د	ر
ر	ح	د	س	ت	ن	ق	ح	م	س	ن	ي
ي	ر	ن	ح	س	د	م	س	ح	ت	ق	ن
ن	ي	ق	د	ت	ن	ح	ح	س	س	م	د

شکل شماره‌ی ۲۴

اگر مقصود عزل ظالمی از منصب باشد یا قهر دشمنی، اسم خود را مقدّم بر اسم مقتدر و اسم آن ظالم را مقدم بر اسم خود بنویسد و بدین ترتیب که حروف را شکسته[1] نماید به نحو مزبور یعنی یک حرف از آخر بگیرد و یک حرف از اوّل تا سطر تمام شود. نیز در بعضی از رسایل معتبره است که هر کس مکسَّر "مقتدر" را بر کشتی آویزد از غرق آن ایمن گردد و هرکس بر اسبی آویزد بر سایر اسبها سبقت گیرد و صورتش این است:

م	ق	ت	د	ر
د	ر	م	ق	ت
ق	ت	د	ر	م
ر	م	ق	ت	د
ت	د	ر	م	ق

شکل شماره‌ی ۲۵

۱ - در این مجموعه از کتاب هر جا واژه «شکسته» مطرح شود مقصود همان «تکسیر» یا مکسَّرنمودن اسم است مانند حسن | ح | س | ن | و غیره....

پژوهه در مفهوم القدیر از مترجم

راغب اصفهانی می‌گوید: «زمانی که قدرت به انسان نسبت داده می‌شود اشاره به نیرویی است در او که توانایی انجام‌کاری را دارد امّا هنگامی که خداوند به این وصف توصیف می‌گردد عبارت است از نفی عجز او در همه چیز و محال است که غیر از «الله» کسی را به قدرت مطلقه از جهت معنی توصیف کرد اگرچه لفظ قدرت بر غیر خدا اطلاق شود».

راغب بعد از بیان فوق در معنای «القدیر» می‌گوید: «پروردگار متعال فاعل مایشاء است و نسبت به هر چیزی به اندازه‌ی حکمتش عطا می‌فرماید نه کمتر یا بیشتر. به همین جهت سزاوار نیست که غیرخدا را به این صفت توصیف نمود و پروردگار تبارک و تعالی می‌فرماید: او بر آنچه مشیتش تعلّق بگیرد قدرت دارد. به بیانی دیگر «القدیر» یعنی آن‌که ذات بی‌مثال الهی توانایی و قدرت بر ایجاد اشیا و عدم آنها و استیلا و اقتدار کامل بر موجودات جهان دارد و هر چه در عالم واقع می‌شود به قدرت کامله‌ی حضرت باریتعالی است».

همچنین از جمله‌ی نکاتی که در تبیین «القدیر» به دست می‌آید نفی شرک در تدبیر امور عالم است.

در فرمانروایی شریک ندارد و همه چیز را آفرید و آن را به اندازه کرد، اندازه‌ای دقیق.

سوره فرقان، آیه‌ی ۲

از این آیه استفاده می‌شود که تدبیر تمام امور به دست یک خدای قادر است و هیچ‌کس دیگر در فرمانروایی بر کل آفرینش دخالت ندارد.

واژه‌ی «القدیر» که وزن صرفی آن - صفت مشبهه - دلالت بر دوام و کثرت آن دارد چهل و پنج بار در قرآن کریم ذکر شده است که در سی و هشت مورد به صورت «علی کل شیء قدیر» و سه بار با «علیم» و یکَ بار با «عَفُوٌّ» قرین گشته است.

اندیشمندان اسلامی قدرت را به دوگونه تفسیر کرده‌اند: ۱) صحّت انجام و

ترک آن فعل، ۲) فاعل هرگاه بخواهد انجام دهد و هرگاه بخواهد انجام ندهد. تعریف اوّل توسط متکلّمان و تعریف دوم توسط حکما ارائه شده که عمومیّت تعریف دوم سبب قبول آن نزد اندیشمندان متأخّر شده است.

واژه‌ی «قدیر» با قادر از نظر معنی یکی است (توانا و نیرومند) و این واژه مختص ذات باری‌تعالی است چنان که در آیه‌ی ۱۷ سوره‌ی انعام می‌خوانیم:.... فَهُوَ عَلٰی کُلِّ شَیئٍ قَدیرٌ»... خداوند بر همه چیز تواناست».

آیه‌ی فوق می‌گوید اراده‌ی خداوند بر همه چیز حکومت می‌کند، مثلاً اگر نعمتی را از کسی سلب کند و یا نعمتی را به کسی ارزانی دارد هیچ منبع قدرتی در جهان نیست که بتواند آن را دگرگون سازد.



اسم دهم است از نود و نه اسم و به معنای غالب بر همه‌ی اشیا است و فناکردن و میرانیدن و ذلیل‌کردن آنها به این معنی که تمام کائنات مسخّر اویند و از قدرت کامله‌ی او امتناع ندارند و قهّار نیز به همین معنی است ولکن با مبالغه. مداومت بر این اسم موجب بیرون‌رفتن دوستی دنیا از دل می‌شود و برای غلبه و قوّت‌یافتن بر دشمنان بسیار نافع است و اگر کسی بعد از هر نمازی سیصد و شش بار بگوید در غلبه بر دشمنان مجرّب است و مَلِک مُوَکّل بر این اسم از بالا "غفرائیل" و از پایین "تهیوش" است و اگر کسی بعد از نماز روز جمعه صد مرتبه این اسم را بخواند دشمنش مقهور و باطنش مصفّا و مطالبش برآورده شود و گفتن این اسم برای دفع همٌّ و غمّ و درد و محنت و کاستن از زحمت دنیا و غلبه بر نفس امّاره مجرّب است. هرکس در محاق ماه در آخر شب بگوید «یا قاهِرُ یا قهّارُ یا ذَالبَطْشِ الشّدیدِ اَنتَ الّذي لا یُطاقُ اِنْتِقامَهُ» پس بر دشمن نفرین کند به زودی آن دشمن مقهور شود و از شرّ او ایمن گردد و اگر کسی این ذکر را به مشک و زعفران بر کاسه‌ی چینی نویسد و آن را بشوید و آب آن را بنوشد اگر او را بسته باشند گشاده گردد و اگر این ذکر را برای پیداشدن گم‌شده دویست دفعه بخواند پیدا شود و اگر امانتی به کسی داده باشد و نتواند که از او بگیرد دویست دفعه به نام آن بخواند امانت به او ردّ می‌شود انشاالله. اگر کسی نود و پنج صاد بر کاسه به مشک و زعفران بنویسد و در هنگام نوشتن بگوید «یا قاهر یا قریب» و در حمام رود و از آن کاسه آب بر سر

خود ریزد پس اگر او را سحر کرده باشند آن سحر باطل شود و اگر این نوشته را در میان مصحف گذارد دشمنش هلاک شود و اگر در میان دو لشکر اندازد جنگ آنها به صلح مبدّل گردد و مداومت بر این شعر: «یٰا قاهِرَالعَدوّ یٰا وٰالیَ‌الوَلیِّ یٰا مَظهَرَالْعَجایبْ یٰا مُرتَضی عَلیٍّ» برای مطالب عظیمه تجربه شده است و خواندن این دعا تا صد مرتبه برای دفع دشمن مجرب است و نیز برای دفع جنّ و شیاطین: **«یٰااللّهُ الْاِلٰهُ الاَکْبَرُالقٰاهِرُ بِقُدْرَتِه جمیعَ عِبٰادِه وَالْمُطٰاعُ لِعَظَمتِهِ عِندَ کُلِّ خَلیقَتِه وَالْمُمْضی مَشیئَتَهُ لِسابقِ قَدَره اَنتَ تکَلاً مٰا خَلقتَ بِاللَیلِ وَالنَّهارِ لاٰ یَمتَنِعُ مَن اَرَدْتَ بِهِ سُوءُ بِشَیْءٍ دَونَکَ مِن ذٰلِکَ‌السُّوءِ وَلایَحُولُ اَحَدٌ دُونَکَ بَیْنَ اَحَدٍ مٰا تُریدُ بِه مِنَ‌الْخَیْرِ کُلُّ مٰا یُرٰی و مٰا لاٰ یُریٰ فِي قَبضَتِکَ وَ جَعَلتَ قَبآئِلَ‌الجِنَّ وَالشَّیاطینَ یَرَوْنَنٰا وَلاٰ نَرٰاهُمْ وَ اِنّٰا لَکَیْدِهِمْ خٰائفُونْ فَآمِنّي شَرَّهُمْ وَ بَأْسَهُمْ بِحَقِّ سُلطٰانِکَ‌العَزیرِ یٰا عَزیزٌ».**

همچنین صاحب این مربّع که متعلّق به اسم قهّار = ۳۳۴ است بر دشمن غلبه یابد و مکسّر قهّار به شکل زیر نیز همین خواص را دارد.

۸۳	۸۶	۸۹	۷۶
۸۸	۷۷	۸۲	۸۷
۷۸	۹۱	۸۴	۸۱
۸۵	۸۰	۷۹	۹۰

شکل شماره ۲۶

ر	ا	هـ	ق
هـ	ق	ر	ا
ق	هـ	ا	ر
ر	ا	ق	هـ

شکل شماره ۲۷

همراه داشتن صورت عددی مربّع قهّار نیز همین فواید را داراست و همراه‌داشتن مربّع «۲۸» که متعلّق به اسم قاهر است نیز همین ثمره را دارد:

۷۶	۷۹	۸۲	۶۹
۸۱	۷۰	۷۵	۸۰
۷۱	۸۴	۷۷	۷۴
۷۸	۷۳	۷۲	۸۳

شکل شماره ۲۸

و اگر کسی آیه‌ی مبارکه‌ی «قُل هُوَالقٰاهِرُ فَوقَ عِبٰادِهِ وَ هُوَالحَکیمُ‌الخَبیرُ» را برای غلبه بر خصم بخواند غالب آید انشاءَالله.

پژوهه در مفهوم القاهر از مترجم

این واژه از اسامی خداوند می‌باشد که در کتاب الهی دوبار ذکر آن آمده است و هر دو بار با عبارت «و هوالقاهر فوق عباده». (انعام، ۱۸ و ۶۱). این اسم که اسم فاعل مادّه‌ی قهر است دارای تأکید محکمتری نسبت به اسم قهّار است و از همین جهت در آیه‌هایی که قرار گرفته به عنوان گزاره‌ای خبری از قدرت خدا حکایت نموده و این در حالی است که اسم قهّار در تمام آیه‌ها با اسم واحد مقترن گشته و اسم واحد برخلاف اسم احد گویای نفی تمام کثرات نیست، از همین‌رو غلبه‌ی ظهور یافته در اسم قهّار نسبت به اسم قاهر ظهور بیشتری دارد. قاهر یعنی غالب بر همه‌ی موجودات؛ یعنی «الله» جل شأنه غالب و نافذ بر همه چیز است، هر چه در جهان وجود دارد ذلیل و منقاد اویند. فرمان و اراده‌ی او بر جمادات، نباتات، حیوانات و انسانها نافذ است.

بگو خالق همه چیز خدای یکتاست و او یگانه‌ی مقتدر است. [رعد/۱۶]

قهر و غلبه گرچه یک معنی را می‌رساند، ولی از نظر ریشه لغوی با هم تفاوت

دارند. «قهر و قاهریّت» به آن نوع غلبه و پیروزی گفته می‌شود که طرف هیچ‌گونه مقاومتی نتواند از خود نشان دهد، ولی در کلمه‌ی غلبه این مفهوم وجود ندارد و ممکن است بعد از مقاومتهایی برطرف، پیروز گردد. به تعبیر دیگر شخص قاهر به کسی می‌گویند که برطرف مقابل آن چنان تسلّط و برتری داشته باشد که مجال مقاومت به او ندهد، درست مانند ظرف آبی که بر شعله‌ی کوچک آتشی ریخته شود که در دم آن را خاموش کند.

بعضی از مفسران معتقدند که قاهریّت معمولاً در جایی به کار برده می‌شود که طرف مقابل، موجود عاقلی باشد، ولی غلبه؛ اعم است و پیروزیهای بر موجودات غیرعاقل را نیز شامل می‌شود.



به معنای صاحب بلندی است به حسب قدرت و شأن نه به حسب مکان چه مکان از لوازم جسم است و حق سبحانه تعالی منزّه است از حاجت به مکان و به معنی علیّ است عالی و متعالی و در بعضی نُسَخ بدل علی عالی است و شیخ صدوق فرموده که معنی "علی" همان قاهر است و شیخ طبرسی (رحمةالله علیه) فرموده است که عالی متعالی به معنای قادر قاهریست که هیچ چیز او را عاجز نمی‌کند و شیخ بُرسی (ره) نیز فرموده است هرکس این اسم را بسیار بگوید و با خود همراه داشته باشد در میان مردم صاحب آبرو و منزلت می‌شود و بعضی دیگر گفته‌اند که هرکس در هر روزی صد مرتبه این ذکر را بگوید دولت او زیاد می‌شود و با خود داشتن این اسم برای خلاصی و رفع فقر و قضای دِیْن مجرب است. و اگر کسی مداومت کند بر اسم «المتعالی» او را در همه‌ی امور بلندی پیدا می‌شود و در هر محاکمه و مخاصمه مصلح می‌شود و اگر کسی این مربّع متعالی را بر رصاص (سرب) نقش کند در حالی که زحل در شرف خود باشد و این اسم را پانصد و پنجاه و یک مرتبه بخواند در تمام مقامات قاهر و غالب گردد و صورتش این است:

ملک	منجي	عالم	فاتح	قرین
۱۱۴	۹۷	۱۰۵	۹۳	۱۰۱
۱۰۸	۹۱	۱۰۴	۱۱۲	۹۵
۱۰۳	۱۱۰	۹۸	۱۰۶	۹۴
۹۶	۱۰۹	۹۲	۱۰۰	۱۱۳

شکل شماره‌ی ۳۰

و اگر کسی نقش مکسّر متعالی را بر عقیق یا بلور یا نقره و به عدد مذکور بخواند این اسم را، به مراتب عالیه‌ی صوریه و معنویه فایز گردد (به هدف و پیروزی رسد) و صورت آن این است:

م	ت	عا	لي
عا	لي	م	ت
لي	عا	ت	م
ت	م	لي	عا

شکل شماره ۳۱

و بعضی گفته‌اند دو هزار و دویست و هشت بار یا دو هزار و سیصد و هشت بار بخواند و نقش این مربّع نیز همین فایده را دارد:

۱۳۰	۱۴۴	۱۴۰	۱۳۷
۱۴۱	۱۳۶	۱۳۱	۱۴۳
۱۳۵	۱۳۸	۱۴۶	۱۳۲
۱۴۵	۱۳۳	۱۳۴	۱۳۹

شکل شماره ۳۲

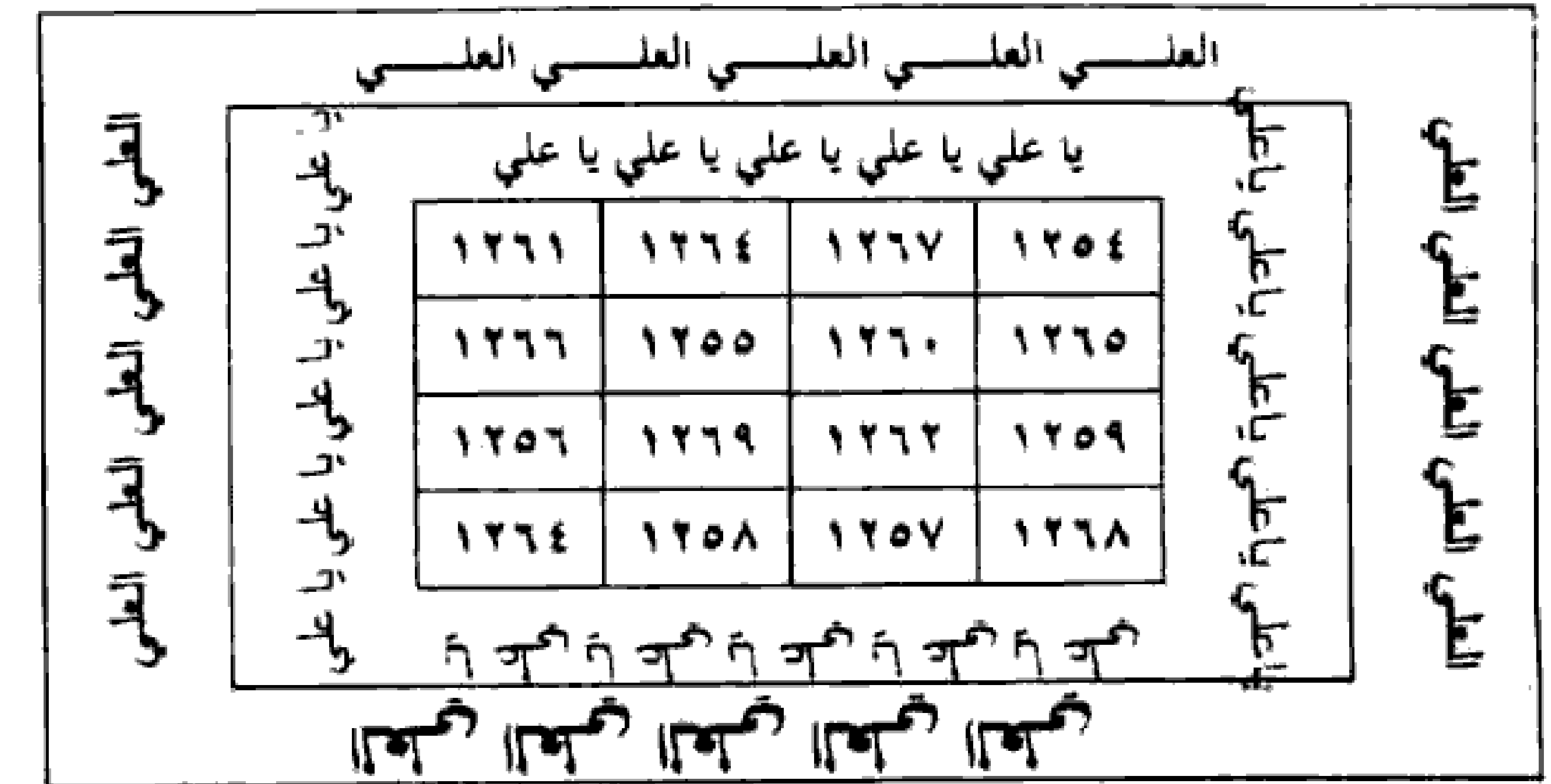
هر زنی که در حال حیض و نفاس اسم «متعالی» را بسیار گوید از همه‌ی آفتها به خصوص از استحاضه ایمن گردد و خواندن این اسم دو هزار و دویست و هشتاد

مرتبه موجب صفای باطن و پاک‌شدن از غل و غش وکدورت می‌شود و اگر کسی نهصد و ده حرف ظ بنویسد در شب جمعه و در هنگام نوشتن مکرّر بگوید «یا والی یا متعالی» از خستگی‌ها صحت یابد و در هیچ کاری فرو نماند. هرکس در شب جمعه نوزده حرف ط بنویسد به مشک و زعفران و در هنگام نوشتن مکرّر بگوید یا عالی یا قدّوس و این نوشته را زیر سر گذارد جمال پیغمبر ﷺ را در خواب بیند و اگر این نوشته را در آب اندازد و از آن آب بیاشامد نوری در دلش پیدا شود و اگر با خود دارد در نظر سلاطین عزیز و محترم گردد و اگر بر شمشیر نقش کند بر هر چیز بزند نیک قطع می‌نماید و خواندن این ذکر «یا قریبُ الْمُتَعٰالُ فَوقَ کُلِّ شَیءٍ عُلُوِّ اِرْتفاعِهِ» برای عزّت و دولت مجرّب است به خصوص اگر یک ماه یا بیشتر بخواند و برای دوستی و دشمنی و عقد اللسان نیز مفید است و مداومت کردن فرد غریب بر خواندن اسم العلیّ موجب بازگشتن به وطن است همراه با عزّت و آبرو و خواندن این اسم روزی صد و یازده مرتبه موجب زیادتی دولت است. همراه‌داشتن مکسّر این اسم و نظر در آن فواید بسیار دارد و صورتش این است:

ال	ع	ل	ي
ل	ي	ال	ع
ي	ل	ع	ال
ع	ال	ي	ل

شکل شماره ۳۳

اگر کسی در وقتی که آفتاب در «برج اسد» باشد این نقش را بنویسد و با خود دارد و تا صد و ده روز روزی صد و ده مرتبه این اسم را بخواند عزیز و عالی‌مرتبه و مقرّب سلاطین شود و بر دشمن ظفر یابد:



١٢٦١	١٢٦٤	١٢٦٧	١٢٥٤
١٢٦٦	١٢٥٥	١٢٦٠	١٢٦٥
١٢٥٦	١٢٦٩	١٢٦٢	١٢٥٩
١٢٦٤	١٢٥٨	١٢٥٧	١٢٦٨

شکل شماره‌ی ۳۴

همچنین صورت مکسّر این اسم به صورت زیر خواص بسیار دارد:

ي	ل	ع
ل	ع	ي
ع	ي	ل

شکل شماره‌ی ۳۵

ذکر «لاحَولَ وَلاٰ قوّةَ اِلاّ بِاللّهِ‌العَلیِّ‌العَظیم» نیز دارای خواص بسیار است از آن جمله اگر کسی گرفتار وسواس و وسوسه باشد دست بر سینه‌ی خود گذارد و بکشد و بگوید: «بِسمِ‌الله وَ بِاللّهِ مُحمَّدٌ رَسولُ‌الله وَلاٰ حَوْلَ وَلاٰ قُوَّةَ اِلاّ بِاللّهِ‌العَلیِّ‌العَظیم اَللّهُمَّ‌امحِ عَنّی ما اَجِدُ» پس دست بر شکم خود بمالد و سه مرتبه‌ی دیگر این دعا را بخواند، وسوسه و وسواس برطرف گردد انشاالله. نیز اگر در پنجشنبه‌ی اوّل ماه پانصد مرتبه بنویسد «اللّه‌اکبر» و بعد از آن پانصد مرتبه بنویسد «لاحَولَ وَلاٰ قُوَّةَ اِلاّ بِاللّهِ‌العَلیِّ‌العَظیم» و تا سه روز بر بازوی خود بندد هرچه فرماید اطاعت کنند و از شرّ مار و عقرب ایمن باشد مادامی که این نوشته در بازوی او باشد.

الاعلیٰ
۱۱۱

به معنای بلندتر از هر صاحب عُلوّ و رفعت است و به معنای عالی و غالب و قاهر نیز استعمال شده است و بهترین تفاسیر این اسما یعنی علی و اعلی و متعالی و عالی منزّه‌بودن حق از صفات خلق و بلندبودن ذات اوست از جمیع ادراکات عقول امکانیه.

منزّه ذات او از چند و از چون تَعالیٰ شأنَهُ عَمّا یقولون

و فواید این اسم همان فواید مذکور است و با خودداشتن این اسم و مداومت بر آن موجب مقبول شدن در طبایع و محبوب‌شدن در قلوب خاصّه و عامّه است و همراه‌داشتن و نظرکردن در مکسّر این اسم خواص بسیار دارد و صورتش این است:

ى	ل	ع	ا
ع	ل	ا	ى
ا	ل	ى	ع
ع	ى	ا	ل

شکل شماره ۳۶

هرکس سوره‌ی «سَبِّحِ‌اسْمِ رَبِّکَ‌الأَعلی» را بر مبتلا به بواسیر بخواند او شفا یابد و هرکس در وقت بیرون آمدن برای سفر سه بار بخواند برای سلامت باز آید. نیز

خواندن این سوره بر چشم کسی که درد چشم داشته باشد و بر گوش کسی که درد گوش داشته باشد نافع است. و اگر کسی این سوره بر پهلوی زن حامله بنویسد حملش پسر شود انشاءالله. و هر که را تب باشد بر سه قطعه کاغذ بر یکی از آنها بنویسد «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم لاتَخَفْ اِنَّکَ اَنتَ الاَعْلی» و بر دوم «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم لا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ القَومِ الظّالمین» و بر سوم «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم اَلا لَهُ الْخَلْقُ وَالاَمْرُ تَبارَکَ الله رَبُّ العالَمینِ» و بر هریک سه نوبت سوره‌ی توحید خوانده شود و روزی یکی از این سه قطعه را تناول نماید شفا یابد انشاالله.

پژوهه در مفهوم العَلیُّ والاَعْلی

"العَلِیُّ"، از اسمای خداوند به معنی بالاتر و برتر می‌باشد که وزن صرفی آن صفت مشبهه دلالت بر زیادگی آن دارد. این اسم در قرآن کریم هشت بار استعمال گردیده که یک بار با صفت حکیم، دوبار با صفت عظیم و پنج بار آن با صفت کبیر می‌باشد. این اسم همانند عظیم از اسمایی است که در آن مبدأ سنجش و حداقل دو امر مورد سنجش معتبر است. از همین‌رو برتری خداوند از جهات متعدّدی مورد اعتبار خواهد بود. و امّا این برتری از دو جهت بیشتر مورد توجّه است: ۱) در مقام حس، از آن رو که در مقایسه‌ی بین محسوسات و مجرّدات، امور مجرّد به جهت عدم دارابودن حدود مادّی و بالتّبع محدودیت کمتر، برتر شمرده شده‌اند و خداوند که از مجرّدات است در مقام مقایسه با محسوسات «علی» خوانده می‌شود. ۲) در مقام عمل یعنی، سنجش عقلانی بین موجودات در مقام عقل، گاه در مرتبه‌ی صفات اعتبارشده و گاه در مقام ذات. بنابراین چون خداوند از حیث صفات و ذات برتر از تمام موجودات است بر او اسم «علی» اطلاق می‌شود. و باید توجه داشت که این اسم از اسم عظیم متمایز است زیرا در اسم عظیم، سنجش موردنظر در مقام ثبوتی مدّنظر است حال آن که در اسم «علی» نفی حد امکانی مورد توجّه می‌باشد. به تعبیر دیگر هرگاه ما یک امر کمالی را در یک

موجود و خداوند، موردنظر قرار دهیم، اطلاق این امر کمالی بر خداوند منوط به این خواهد بود که اوّلاً این صفت در خداوند به نحو بالاتری موجود باشد و ثانیاً این صفت در خداوند، محدود به حدود خاص کمالی در آن موجود نیست. از همین رو بازگشت صفت عظیم به صفات ثبوتی و بازگشت صفت علی به صفات سلبی است.

اسم «الاعلی» در قرآن کریم دو مرتبه استعمال گردیده است. این اسم از مصدر «علی» گرفته شده است و در مرتبه‌ی اوّل به صورت «سبح اسم ربک‌الاعلی» و مرتبه‌ی دوم با تسبیح الهی که گویای مرتبه‌ی تنزیه است همراه گشته است.

«الاعلی» یعنی فوق عالی و بالاتر از آنچه که مخلوقین متصوّر آن هستند. "مرحوم صدوق" «ره» نقل می‌فرماید که مردی در محضر امام صادق علیه‌السلام حضور داشت و گفت: الله‌اکبر. حضرت فرمود: الله‌اکبر من اَیِّ شیء؟ خدا از چه چیز بزرگتر است؟ آن شخص عرض کرد: مِن کُلِّ شیٔ از همه چیز. باز حضرت فرمود: خدا را محدود کردی. شخص گفت: چه بگویم؟ حضرت فرمود: بگو خداوند بزرگتر از آن است که توصیف و تعریف شود. [معانی‌الاخبار]



به معنی پاینده‌ی ازلی و ابدی است که هرگز فنا در او راه نیابد و هرگز مسبوق به عدم نبوده است یعنی واجب لذاته است و مداومت بر این اسم برای طول عمر و استحکام امور و بقای اولاد و دوام عمارات مفید است و همراه‌داشتن مکسّر این اسم نیز خواص بسیار دارد و صورتش این است:

ال	ب	ا	ق	ي
ي	ال	ق	ب	ا
ا	ي	ب	ال	ق
ق	ا	ال	ي	ب
ب	ق	ي	ا	ال

شکل شماره‌ی ۳۷

و اگر کسی شبی صد مرتبه این اسم را بخواند و در شب جمعه هزار مرتبه، دعایش مستجاب گردد.

پژوهه در مفهوم الباقی

بقا به معنای پابرجایی شیء بر حالت اوّلیه‌ی خود است و اصولاً بقا در مقابل فنا و نیستی استعمال می‌شود. و باقی دو نوع است یکی شخص باری‌تعالی که به ذاته و بدون محدودیت زمانی باقی است و اطلاق فنا به او صحیح نیست و دوم ممکن‌الوجود و غیرخدا است که بقای آن وابسته به دیگری است و اطلاق فنا و نیستی به آن جایز است.

موجوداتی که به کمک و اعانت پروردگار باقی هستند دو نوع می‌باشند؛ یکی موجوداتی که بقای آنها وابسته به خودشان است یعنی به نسل در بقای خویش نیازی ندارند و دوم موجوداتی که به وسیله‌ی تولید نسل باقی هستند. از دسته اوّل می‌توان اجرام سماوی و از دسته دوم انسان را نام برد.

و امّا اسم «الباقی» برای خداوند متعال یعنی منزّه و مبرّا از حوادث و عوارض مثل تغییر و تبدیل یا زوال و مرگ.

"هر چه به شما داده‌اند کالا و زینت زندگی این دنیاست و آنچه نزد خداست پایدار است چرا تعقّل نمی‌کنید"؟ *«سوره قصص - آیه ۶۰»*

حق این است که آنچه نزد خداست بهتر است، اگر می‌دانستید که آنچه نزد شماست فانی می‌شود و هر چه نزد خداست، ماندنی است.

«سوره نحل - آیه ۹۶»



به معنی "مُبدِع" است یعنی پدیدآورنده‌ی کائنات از پیش خود بدون آن که ملاحظه‌ی مثالی و اندازه کرده باشد، بلکه ایجاد فرموده است آنها را از روی حکمت بالغه و قدرت کامله و نیز استعمال شده است به معنای صانعِ اموری که در صُنع آنها به جهت حُسن اتقان و آنها محل حیرت و تعجب عقول است. "شیخ بُرسی" (ره) فرموده است هر کس این اسم را بسیار گوید خداوند او را معرفت روزی می‌فرماید. نیز در بعضی رسایل است که خواندن این اسم برای درست‌آمدن کارها نافع است و اگر کسی غسل کند و دو رکعت نماز به جای آورد پس هفتاد هزار بار بگوید «یٰا بَدیعَ السَّمٰواتِ وَالارْضِ» سپس از وجهی حلال صدقه گذارد و ذکر فوق را هزار بار دیگر نیز بگوید برای هر امر مشکلی که در آن فرو مانده باشد مجرّب است و اگر کسی این مربّع را به مشک و زعفران و گلاب بر کاغذی بنویسد و با خود دارد و در روز جمعه در یک مجلس بدون آن که با کسی سخن بگوید بیست و چهار مرتبه بخواند هر مطلبی که از خدا خواهد اگرچه سلطنت باشد، برآورده شود و صورتش این است:

یا	بدیع	السموات	والارض
السموات	والارض	یا	بدیع
والارض	السموات	بدیع	یا
بدیع	یا	والارض	السموات

شکل شماره‌ی ۳۸

نیز همراه‌داشتن مکسّر این اسم نیز فواید بسیاردارد به صورت زیر:

ب	د	ي	ع
ي	ع	ب	د
ع	ي	د	ب
د	ب	ع	ي

شکل شماره ۳۹

اسم «مُبدع» نیز همین خواص را دارد و هرکس که هفتصد «ز» بنویسد روز شنبه نزدیک غروب و در قبرستان دفن نماید و در حال نوشتن مکرّر بگوید «یٰا مُبدِعُ یا عَلاّمُ»، علوم غریبه بر او منکشف گردد و به دولت رسد انشاالله. همچنین همراه‌داشتن و نظرکردن در این مکسَّر نیز خواص بسیار دارد:

م	ب	د	ع
ع	م	د	ب
ب	ع	د	م

شکل شماره ۴۰

پژوهه در مفهوم البدیع

این واژه از اسمای خداوند است که بنابه رأی مشهور به معنی «نوآورنده» می‌باشد و در قرآن کریم دو مرتبه ذکر گردیده است (بقره، ۱۱۷؛ انعام، ۱۰۱). در تبیین این اسم دو روایت موجود است: ۱) بدیع به معنای بدون شبیه و مثل. با توجّه به این که خداوند علة‌العلل می‌باشد و واجب‌الوجود و بر طبق ادلّه‌ی توحید دارای وحدت حقّه‌ی حقیقیه است و در وی اعتبار هرگونه ماهیتی ماسوای وجود و جزئی بودن محال است، پس هیچ‌گونه شبیه حقیقی در هیچ یک از شوؤن خود ندارد پس "بدیع مطلق" اوست. ۲) "بدیع" بر وزن فعیل صفت مشبّهه به معنی «از نو آورنده»، و خداوند مُبدِع اشیا است، و ابداع در اصطلاح ایجاد شیء است مسبوق به لیس مطلق بدون مادّه و مدّت که متفاوت از صُنع و تکوین می‌باشد. در واقع خداوندِ بدیع برای ایجاد ممکنات به وسایل و ماده و زمان و مکان احتیاج ندارد و غیر او به تمام اینها و مشیّت الهی احتیاج دارند. پس بدین بیان، خداوند برطبق علم ازلی، اشیا را بدون هیچ مادّه و پیشینه‌ای خلق می‌نماید. لذا برحسب این تفسیر و برخلاف تفسیر اوّل، بدیع از اسمای فعل خداوند خواهد بود.

"مگر ندانسته‌اند خدا چگونه خلق را پدید می‌کند سپس آن را باز می‌آورد که این برای خدا آسان است". «عنکبوت، آیه ۱۹»

«راغب» در مفردات می‌گوید: «ابداع» همان انشا و آفریدن است که بدون سابقه‌ی قبلی ایجاد و انجام شود و هرگاه واژه‌ی «بدیع» در باره‌ی خدای تعالی به کار رود به معنی ایجاد و آفرینش چیزی است بدون مادّه و ابزار و بدون زمان و مکان، این‌گونه آفرینش و ابداع، خاص خداوند است.



به معنای خلق کننده و آفریننده خلایق است و به معنی آفریننده‌ی بنی‌آدم از خاک نیز استعمال شده است. "شیخ بُرسی" (ره) فرموده است هر کس این اسم را بسیار بگوید بدنش در قبر نمی‌پوسد و همیشه تر وتازه است و در بعضی از رسایل است که این اسم برای خلاصی از تنهایی و پیداشدن فرزند و تولید و تکثیر نسل حیوانات فواید عظیمه دارد و در بعضی از کتب است که گفتن این اسم صد بار در روز جمعه برای مطالب مذکوره نافع است و اگر در هر روزی صد مرتبه بگوید خداوند فرشته‌ای خلق فرماید که تا روز قیامت قرین و انیس او باشد و چون روزی پانزده مرتبه بخواند لطف حق در دنیا و آخرت قرین او باشد و هرکس در وقت طلوع آفتاب پنجاه و سه «جیم» بنویسد و در وقت نوشتن مکرّر بگوید «یٰا بٰارِئُ یٰا کَبیرُ» و این نوشته را با خود نگاه دارد زبان بدگویان بر او بسته شود و جماعت ارواح را مشاهده نماید و برکت در عمرش پیدا شود و اگر از منصبی معزول شده باشد دوباره نصب شود و اگر در شب پنجشنبه در وقتی که قمر زائدالنور (پرنور) باشد هیجده «ح» بنویسد و در هنگام نوشتن مکرّر «یٰا بٰارِئُ یٰا زَکیُ» بگوید و این نوشته را با خود نگه دارد، سحر و چشم زخم بر او اثر نکند و اگر به مشک و زعفران بنویسد و در حریر بپیچد و در موم سفید گرفته و در زیر دندان نهد، ارواح را مشاهده نماید و اگر کسی لوحی بسازد از سه مثقال سرب و این نوشته را بر آن نقش نماید که «یٰا بٰارِئُ فَلاٰ شَیءَ کُفُوُهُ یُدانیهِ وَلاٰ إمکانَ

لِوَصْفِه» زبان بدگویان و خصمان بر او بسته شود و اگر کسی این فقره - «یٰا بٰارِئَ النُّفُوسِ بِلاٰمِثٰالٍ خَلاٰ مِن غَیْرِهِ» - را بر تخته‌ی هفت سر نقش کند و با خود دارد از جادو و چشم زخم محفوظ ماند و رزقش وسیع گردد و نگاه داشتن مکسّر این اسم (بٰارِئ) نیز برای مطالب مذکوره نافع است و صورتش این است:

ب	ا	ر	ي
ي	ب	ر	ا
ا	ي	ب	ب

شکل شماره ۴۱

همراه‌داشتن و نظرکردن در مربّع زیر نیز فواید بسیار دارد و همچنین مکسّر صدر مؤخر این اسم به صورتهای زیر:

ب	ا	ر	ي
ر	ي	ب	ا
ي	ر	ا	ب
ا	ب	ي	ر

شکل شماره ۴۲

۲۹	۸۲	۷۹	۷۶
۸۰	۷۵	۳۰	۸۱
۳۴	۷۷	۸۴	۷۱
۸۳	۳۲	۷۳	۷۸

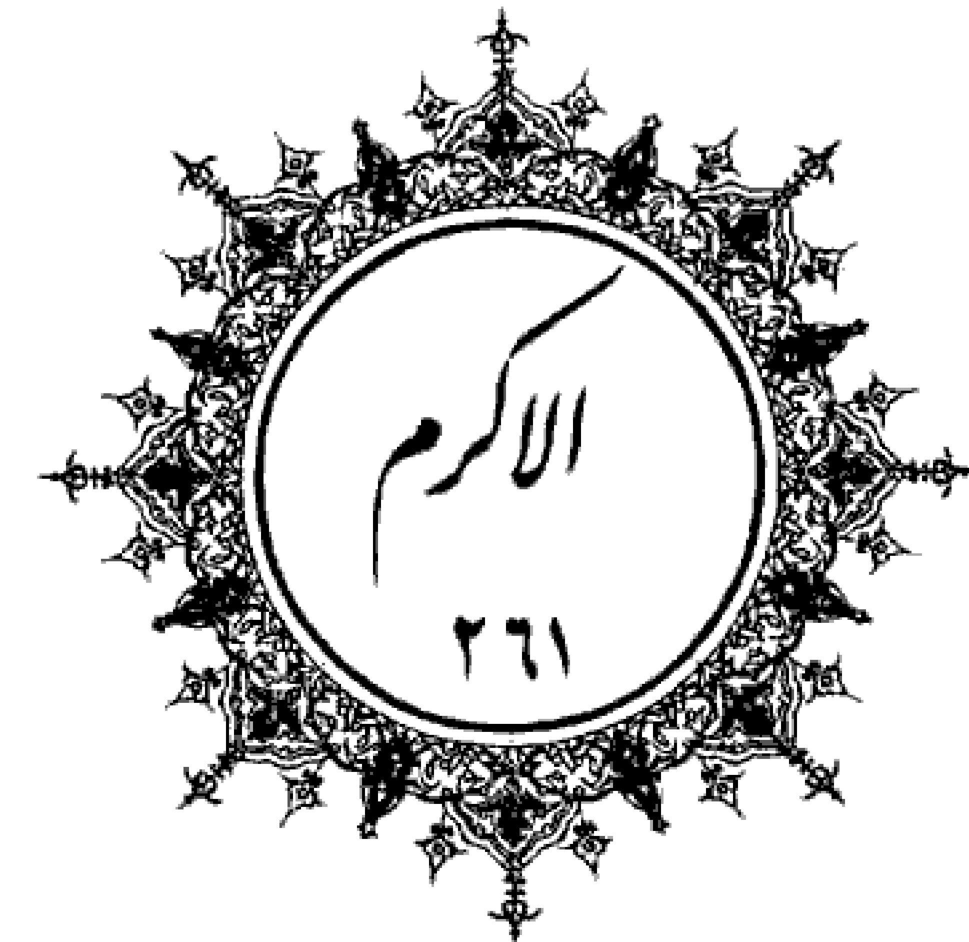
شکل شماره ۴۳

پژوهه در مفهوم الباری

«الباری» از اسمای خداوند و به معنای «پدیدآورنده» می‌باشد و سه مرتبه در قرآن به صورت اسمی و یک مرتبه در معنی فعلی آمده است (حشر ۲۲ و ۲۴، بقره ۵۴) بنابه بیان "فخر رازی" این اسم از سه مصدر می‌تواند مشتق شده باشد: ۱) بَرَءَ به معنی ایجاد که معنی باریء؛ موجد یا مبدع می‌شود. ۲) بَرَءَ به معنای قطع که در آن صورت معنای باری این می‌شود که خداوند موجودات را جداجدا آفریده است. ۳) بری به معنی خاک که در نتیجه باری به معنی مرکِّب - ترکیب‌کننده - انسان از خاک خواهد شد که در آیه‌ی «**منها خلقناکم و فیها نعیدکم**» (طٰهٰ، آیه ۵۵) بدان اشاره شده است.

چنان که گذشت معنی مشهور باریء همان بیان اوّل است؛ در این صورت چون اساس خلقت منوط به قضای سابق است، اشیا بر وفق مقدّرات قضایی از کَتم عدم خارج شده و به منصّه‌ی ظهور می‌رسند. لذا بر وفق همین ترتیب در سورهٔ حشر / ۲۲ آمده است: «**هوالخالق الباریء المصور**». به‌همین لحاظ اسم «باری» مرتبه‌ی ظهور اسم خالق است که موجب ظهور اشیا به نحو کلی می‌باشد که برطبق اسم مصوّر، تعیّن خارجی می‌یابد.

"**علامه‌ی طباطبایی**" «ره» می‌فرماید: «کلمه‌ی خالق به معنای کسی است که اشیایی را از روی اندازه‌گیری پدید آورده باشد و کلمه‌ی «باری» نیز به همان معناست امّا از این نظر که اشیای به وجود آمده از یکدیگر ممتازند و کلمه‌ی «مصوّر» به معنای کسی است که پدیدآورده‌های خود را طوری صورتگری کرده باشد که با یکدیگر مشتبه نشوند بنابراین کلمات سه‌گانه، هر سه متضمن معنای ایجاد هستند امّا به عبارات مختلف که بین آنها ترتیب هست و تصویر، فرع این است که خدای تعالی بخواهد موجودات را متمایز از یکدیگر خلق کند و این نیز فرع آن است که خداوند اصلاً بخواهد موجوداتی را بیافریند».



"شیخ صدوق" (ره) فرموده است این اسم به معنای «کریم» است یعنی صاحب صفت کرم و درگذرنده‌ی جرمها و تقصیرهای بنی‌آدم و مداومت بر این اسم موجب برآمدن مقاصد دنیا و آخرت و حصول عزّت و کرامت است و این اسم مفتاح رزق و برکت است و برای رفع پریشانی بسیار نافع است و چون کسی بر این اسم مداومت نماید روزیِ او از جایی که گمان نداشته باشد برسد و در بعضی رسایل معتبر است که هرکس اسم «الاکرم» را بر انگشترِ نقره‌ی شَرَفِ قمر نقش نماید و آن را در دست کند، وسعت و کثرت معرفت او را حاصل گردد و در حال نقش‌کردن دویست و هفتاد مرتبه این اسم را بخواند و هرکس در روز جمعه در ساعت زُهره این اسم را بر نگین زمرّدی نقش نماید پس صد و هشتاد و نه دفعه این اسم را بخواند و انگشتر را در دست کند و صد مرتبه‌ی دیگر این اسم را بخواند، از خانه بیرون نرود مگر او را چیزی عطا کنند اگرچه روزی صدمرتبه باشد و صورت آن نقش این است:

		یاکریم	یاکریم		
	م ۴۰	ي ۱۰	ر ۲۰۰	ك ۲۰	
یاکریم	ك ۲۰	ر ۲۰۰	ي ۱۰	م ۴۰	یاکریم
یاکریم	ي ۱۰	م ۴۰	ك ۲۰	ر ۲۰۰	یاکریم
	ر ۲۰۰	ك ۲۰	م ۴۰	ي ۱۰	
		یاکریم	یاکریم		

شکل شماره‌ی ۴۴

و اگر به این نحو نقش نماید که جمع بین اعداد و حروف باشد بهتر خواهد بود و صورتش این است:

م	ی	ر	ک
۲۱	۱۹۹	۱۱	۳۹
۱۲	۴۲	۱۸	۱۹۸
۱۹۷	۱۹	۴۱	۱۳

شکل شماره ۴۵

و اگر اسم «الکریم» را هزار و هشتصد و شش مرتبه و اسم «کریم» را هزار و ششصد و هشتاد و شش مرتبه بخواند در آن فواید بسیار است. نیز اگر کسی مکسّر اسم کریم را همراه خود نگاه دارد در وسعت رزق اثری عظیم مشاهده نماید و صورتش این است:

ک	ر	ی	م
ی	م	ک	ر
م	ی	ر	ک
ر	ک	م	ی

شکل شماره ۴۶

و نگاه‌داشتن مکسّر این اسم نیز خواص بسیار دارد به صورت زیر:

ک	ر	ی	م
م	ک	ی	ر
ر	م	ی	ک

شکل شماره ۴۷

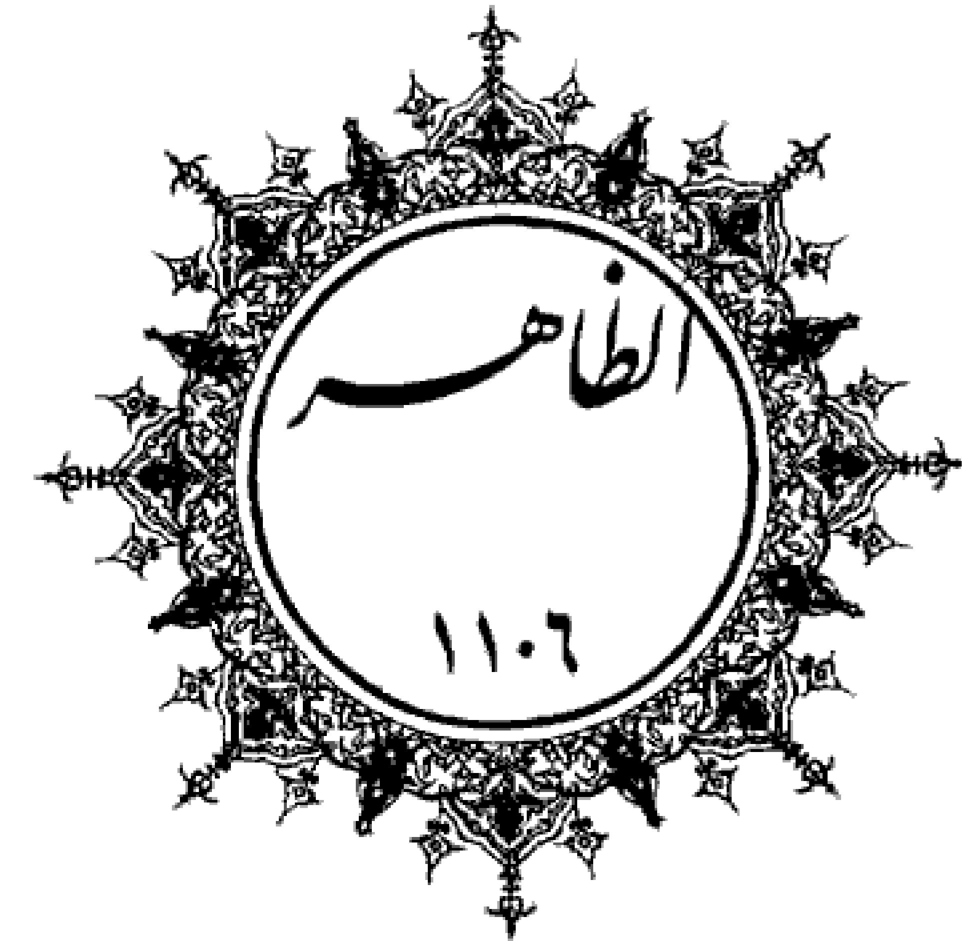
و اگر کسی بر این ذکر مداومت نماید، گناهان او آمرزیده شود و مشهور آفاق گردد: «یا کریمُ العَفْوِذَالعَدْلِ اَنتَ الَّذی مَلاَءَ کُلِّ شیءٍ عَدْلُهُ»

پژوهه در مفهوم الاَکرَم

این وصف یک بار به عنوان صفت رب بیان گردیده است (علق/۳) «اقرأ و ربک‌الاکرم» و با توجّه به این که وزن افعل به جای وزن فعیل در بعضی موارد همچو، اشقی، شقی، اطول، طویل - استعمال می‌گردد، معنی این وصف به سان کریم خواهد بود و از همین رو نظیر استعمال‌های کریم در پی اسم رب قرار گرفته است.

«الاکرم» افعل‌التفضیل و به معنای صاحب کرامت و کریم است. خداوند متعال کریم است از آن جهت که در هنگام قدرت عفو می‌کند و وقتی وعده‌ای به بنده‌اش می‌دهد به آن وفا می‌کند و اگر انسان از او حاجتی را طلب کند بیش از نیازش به او عطا می‌فرماید و باکی ندارد که چقدر می‌دهد و به چه کسی می‌دهد.

"امام محمّد غزالی" بخشش متحقّق در «کرم» را بخشش بدون زحمت و بی‌منّت دانسته و از همین‌رو سرّ نامگذاری «کَرْم» - درخت انگور - را از همین بابت می‌داند، زیرا درخت انگور با این که میوه‌اش لذیذ و گواراست به راحتی چیده شده و دارای هیچ‌گونه خاری نیست که موجب اذیّت گردد (مقصد الاسنی ص ۸۹) به هر حال در تفسیر «کریم» تعبیرات گوناگونی گفته‌اند، بعضی گفته‌اند: «کریم» بخشنده‌ای است که تمام افعالش احسان است و هرگز با بخشش خود در پی کسب سود یا دفع زیان نیست. بعضی گفته‌اند: کریم کسی است که هم آنچه بر اوست و هم آنچه را بر او لازم نیست می‌بخشد. و بعضی گفته‌اند: کریم کسی است که متاع کم را می‌پذیرد و بهای زیاد در برابر آن می‌دهد؛ ولی در حقیقت همه‌ی اینها در مفهوم کریم در صورتی که در حدّ اعلا همچون کرم خداوند در نظر گرفته شود جمع است. و در کرم خداوند همین بس که تنها به عفو گنهکار راضی نمی‌شود بلکه گناهان را (در مورد کسانی که شایستگی دارند) به حسنات تبدیل می‌کند.



کسی است که آیات ربوبیّت و آثار قدرتِ او در همه‌ی عوالم آفاق و انفس هویدا و نمایان است؛ لَقَدْ ظَهَرْتَ فَلاتُخفٰی عَلٰی اَحَدٍ اِلاّ عَلٰی اَکْمَةٍ لاٰیَعْرِفُ القَمَر (خداوندا تو آنقدر آشکاری که بر هیچ‌کس پنهان نیستی، مگر بر کوران که ماه را (ندیده) و نمی‌شناسند) و در معنی غالب و عالی نیز استعمال شده است و در معنای مطّلع و عالِم نیز آمده است. و اگر کسی تا پنجاه روز، روزی (۶۵۰۲) شش هزار و پنجاه و دو مرتبه این اسم را بخواند دشمن او مقهور و مغلوب گردد ولکن باید معنی غالب را از این اسم قصد نماید و اگر کسی بعد از طلوع آفتاب هزار مرتبه این "اسم" را بخواند نابینا نگردد ولکن معنی اوّل را قصد نماید و خواندن این اسم در «ایّام‌البیض» تا روزی هزار مرتبه به شرط صائم‌بودن برای ظهور مخفیّات و گمشده‌ها مجرّب است ولکن معنی آخر را قصد نماید و اگر کسی این اسم را پانصد مرتبه در چاشت (صبح که یک ساعت از آفتاب بگذرد) بخواند دلش نورانی گردد و از خواب غفلت بیدار شود.

نیز در رسایل است که مداومت‌کردن بر این اسم شریف، اکسیر احمر است و همراه‌داشتن مکسّر این اسم نیز فواید بسیار دارد و صورتش این است:

ظ	ا	هـ	ر
هـ	ر	ظ	ا
ر	هـ	ا	ظ
ا	ظ	هـ	ر

شکل شماره ۴۸

نیز مکسّر این اسم به تکسیر معروف نیز مفید همین فواید است به صورت زیر:

ظ	ا	هـ	ر
ر	ظ	هـ	ا
ا	ر	هـ	ظ

شکل شماره ۴۹

و اگر کسی مریض باشد حرف اوّل این اسم که «ظ» باشد را نهصد و ده مرتبه در شب جمعه بنویسد و با خود نگاه دارد شفا یابد.



آن کسی است که هیچ عقل و فهمی ادراک کنه ذات او نکند و مداومت بر این اسم برای اطلاع از اسرار مکنونه مفید است، همچنین نگاه‌داشتن مکسَّر آن به شکل زیر:

ب	ا	ط	ن
ن	ب	ط	ا
ا	ن	ط	ب

شکل شماره ۵۰

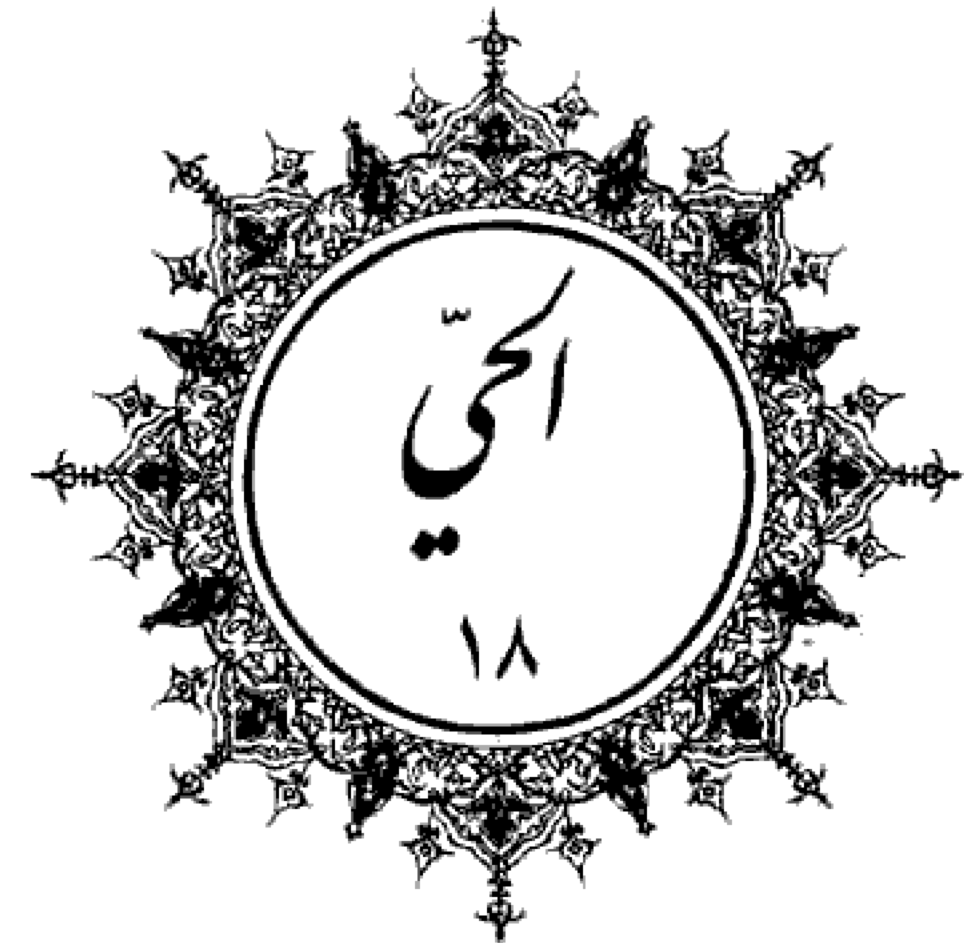
پژوهه در مفهوم الظّاهر، الباطن

«الظّاهر» از اسمای خداوند به معنی پیدا می‌باشد که در کتاب الهی یک بار استعمال شده است. (حدید/۳). خدا ظاهرتر از هر چیزی است که ما فرض کنیم به آن دلیل که قدرتش بر همه چیز احاطه دارد پس از جهت ظهور هم فوق آن است پس خدا ظاهر است ولی نه آن چیزی که ما ظاهر فرض کردیم و همچنین هر چیزی که باطن فرض شود خدا به خاطر قدرتش بر آن باطن‌تر از آن است و ماورای آن قرار دارد چون اوست که آن چیز را باطن کرده پس باطن هم خداست نه آن چیزی که ما او را باطن فرض کردیم پس معلوم می‌شود که خدا ظاهر و باطن **علی‌الاطلاق** است.

بعضی گفته‌اند وجود باریتعالی ظاهر است چون ادلّه‌ای بسیار بر وجودش دلالت دارد و باطن است چون عالِم به تمامی اشیا است و احدی از او داناتر نیست و بعضی دیگر می‌گویند ظاهر یعنی بدون فاصله و اقتراب، و باطن یعنی بدون پوشش و حجاب و به عبارت دیگر خداوند متعال بدون نزدیک‌شدن ظاهر و بدون در پرده‌شدن باطن است.

و نیز **عده‌ای دیگر گفته‌اند** «الظاهر» برگرفته از ظهور و ضدخفا است یعنی ظاهر است به آثار قدرت و هویداست به شواهدِ حکمت و پیداست به دلایل و براهین خلقت و نیست موجودی از موجودات مگر آن‌که مظهری از مظاهر وجود و علم و قدرت و وحدانیّت اوست و بلکه تمام موجودات جلوه‌های فیض و نمایش وجود او می‌باشند. و نظر دیگر؛ آن است که الظاهر مأخوذ از «ظَهر» به معنی پشت و پناه است. یعنی خداوند تبارک و تعالی ملجاء و پناهگاه مخلوقات خویش است. و در باره‌ی اسم مبارک "الباطن" گفته‌اند یعنی باطن است به حقیقت، چنان‌که ظاهر است به آثار و غایب است از حواس، یعنی حواس درک کُنه او نتوان نمود.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: «پروردگار متعال داخل در اشیا است نه به طوری که در آنها مخلوط و ممزوج باشد و خارج از اشیا است نه به طوری که از آنها جدا و متباین باشد.



به معنی زنده‌ای است که مردن و فنا بر او راه نیافته و راه نخواهد یافت و زندگی او از خود اوست و مُدْرِک است به ذات خود و تمامی مُدْرَکات، تحت ادراک اوست و این اسم منسوب به «ادریس» پیامبر است و آن بزرگوار بر مداومت بر این اسم به مقام مکان بلند ارتقاء یافت و به حیات جاوید فایز گشت. «شیخ بُرسی» (ره) فرموده است: هرکس نوزده مرتبه این اسم را بر مریض بخواند شفا یابد و اگر بر صاحب درد چشم بخواند دردش برطرف گردد و در بعضی از رسایل است که اگر کسی این اسم را تا هفت روز روزی صد و یک مرتبه بر سر نماز بخواند صحّت یابد و اگر بر باغ یا کشت خوانند از آفات آسمانی ایمن گردد و حاصلش با برکت شود و در بعضی کتب است که مداومت بر این نام به خصوص در عقب هر نمازی هجده مرتبه، باعث طول عمر و رفع مفاجات (ناگهانی مردن) و توسعه‌ی معاش است. و نیز مداومت بر اسم «الحَیُّ القَیُّوم» در زیادتی معاش اثری عظیم دارد و برای حصول مراد و مطلوب و غلبه بر دشمنان و تصرّف دلها فایده‌ی بسیار دارد و هرکس که در روز جمعه هنگام طلوع آفتاب رو به قبله این دو اسم را نقش کند در حالی که با طهارت باشد و همراه خود نگاه دارد نامش در میان مردمان به خوبی معروف گردد اگرچه هیچ کس او را نشناسد و روزی او وسیع شود اگرچه قلیل‌المال باشد و صورت نقش این است:

حی	ق	ی	و	م
۵۸	۱۴	۱۱	۳۹	۵۲
۴۸	۱۷	الله	۴۱	۲
۴۹	۲۰	۱۵	۴۳	۴۷
۱	۲۳	۷۴	۴۵	۳۳

شکل شماره‌ی ۵۱

و اگر نقش به صورت زیر باشد اثرش سریع‌تر است:

ح	ی	ق	ی	و	م
م	ح	و	ی	ی	ق
ق	م	ی	ح	ی	و
و	ق	ی	م	ح	ی
ق	و	ح	ق	و	ی
ی	ی	م	و	ق	ح

شکل شماره ۵۲

هرکس این نقش [شکل شماره‌ی ۵۳] را در شَرَف زهره نقش نماید و همراه خود نگاه دارد، خداوند دل او را زنده گرداند و خُلقش را نیکو و رزقش را واسع گرداند و عُسْر (سختی) او را مبدّل به یُسْر (آسانی) کند و چنان کند که هرکس را نظر به او افتد، او را دوست دارد و در اهل و مال و جان محفوظ باشد و از احدی چیزی سئوال ننماید مگر آن که دریافت دارد و صورت نقش مذکور این است:

		قیوم	یا	حی	یا		
	م	و	ی	ق	ی	ح	
قیوم	و	ی	ق	ی	ح	م	قیوم
یا	ی	ق	ی	ح	م	و	یا
حی	ق	ی	ح	م	و	ی	حی
یا	ی	ح	م	و	ی	ق	یا
	ح	م	و	ی	ق	ی	
		قیوم	یا	حی	یا		

شکل شماره‌ی ۵۳

و اگر کسی در نصفه‌ی شب هزار مرتبه گوید «سُبحانَ‌المَلِکِ‌الحیِّ‌القیُّومِ‌الَّذی لاٰ یَمُوتُ» روزی او وسیع گردد و گشایش در کارش پیدا شود و نیز نقش‌کردن این صورت [شکل شماره‌ی ۵۴] و همراه داشتن آن فواید عجیب‌تر دارد و بعضی «اسم اعظم» را همین دو اسم دانسته‌اند و در خبر است که چون پیغمبر ﷺ را حالت اضطراب پیدا می‌شد، چون می‌گفت «یا حیُّ یا قیُّوم» فی‌الحال او را فرج می‌رسید. یکی از اکابر گفته است که پنجاه و یک دفعه ذکر یا حیُّ یا قیّوم را گفتم، رسول خدا ﷺ را در خواب دیدم، عرض کردم مرا چیزی تعلیم فرما که به سبب آن دلم زنده گردد و از کدورت پاک شود؛ فرمود بر تو باد که روزی چهل و یک مرتبه بگویی: «یٰا حیُّ یا قَیُّومُ یٰا لاٰاِلٰهَ اِلاّٰ اَنْتَ اَسْئَلُکَ اَنْ تُحیِی قَلْبِي بِنُورِ مَعْرِفَتِکَ اَبَداً یا اللهُ».

	ی	ح	م	ف	ل	
ی	ح	م	ف	ل	ا	ا
ح	م	ف	ل	ا	ل	ل
م	ف	ل	ا	ل	ف	ف
ف	ل	ا	ل	ف	م	م
ل	ا	ل	ف	م	ق	ق
ا	ل	ف	م	ق	ی	ی
ل	ف	م	ق	ی	و	و

شکل شماره‌ی ۵۴

اگر کسی مریض باشد و اطبّا از معالجه‌ی او عاجز باشند این فقره (دعای ذیل) را به مشک و زعفران در کاسه‌ی چینی بنویسد و با نبات حل کند و از آن بخورد، شفا یابد و عبارت آن فقره چنین است: «یٰا حَیُّ حَینَ لاٰ حَیُّ فِي دَیمُومَةِ مُلْکِهِ وَ بَقائِهِ یٰا حَیُّ یٰا قَیُّومُ». و اگر کسی صحیح باشد و بر این فقره (از دعا) مداومت کند هرگز بیمار نشود. و اگر کسی را مطلبی باشد که او را هیچ چاره نباشد بگوید: «یٰا حَیُّ یٰا قَیُّومُ یٰا لاٰاِلٰهَ اِلاّٰاللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ‌اللهِ عَلیٌّ وَلیُّ‌اللهِ» آن مطلب بی‌زحمت برآورده شود و بعضی گفته‌اند که اوقات دعوت این دو اسم از سحر است تا طلوع آفتاب و این دو اسم مفتاح تمام مطالب دنیا و آخرت است و بزرگان دین از این دو اسم فواید عجیبه و ثمرات غریبه مشاهده فرموده‌اند و اگر کسی را چیزی گمشده باشد صد و یک مرتبه بگوید «یٰا قَیُّومُ فَلاٰ یَفُوتُ شئٌ مِنْ عِلْمِهِ وَلاٰیَؤُدُهُ» به زودی آن گمشده پیدا می‌شود و اگر کسی چهارصد «ت» در روز چهارشنبه در وقت غروب آفتاب بنویسد و در وقت نوشتن مکرّر بگوید «یا قیّوم یا وٰاحِدُ» و آن نوشته را بخورد، کوری دلش برطرف گردد و بر قوه‌ی حافظه‌ی او افزوده گردد و هر چه بشنود فراگیرد و فراموشش نشود و اگر این نوشته را در میان مصحف نهد هر چه او را

گمشده باشد پیدا شود و پریشانی از او برطرف گردد و اگر این نوشته را با خود نگاه دارد از شرّ دشمنان ایمن گردد و با خود داشتن مکسّر این اسم [قیّوم] فواید بسیار دارد و صورتش این است:

م	و	ی	ق	ی	ح
ق	ی	ی	و	ح	م
و	ی	ح	ی	م	ق
ی	ح	م	ی	ق	و
ی	م	ق	ح	و	ی
ح	ق	و	م	ی	ی

شکل شماره‌ی ۵۵

و تکسیر «قیّوم» به این نحو نیز خوب است:

م	و	ی	ق
ی	ق	م	و
ق	ی	و	م
و	م	ق	ی

شکل شماره ۵۶

و اگر کسی برای هر مطلبی این دعای پی آمده را هفتاد و یک مرتبه در شب بخواند بزودی حاجتش برآورده شود و دعا این است: «بِسْمِ‌اللهِ الرَّحْمنِ‌الرَّحیمِ یٰا حَیُّ یٰا قَیُّومُ یٰا حَلیمُ یَوْمَ یٰا یَنفَعُ مٰالٌ وَلاٰ بَنُونٌ اِلاّٰ مَنْ اَتَی‌اللهَ بِقَلْبٍ سَلیمٍ وَ اُزْلِفَتِ‌الْجَنَّةُ لِلْمُؤْمِنینَ غَیرَ بَعیدٍ» و نیز برای برآوردن هر مطلبی خواندن این دعا تا هزار مرتبه مجرّب است: «یٰا حَیُّ یٰا قَیّومُ یٰا قدیمُ یٰا دآئمُ یٰا صَمَدُ یٰا فَرْدُ یٰا وِتْرُ یٰا ذَالجَلاٰلِ وَالْاِکْرٰامِ». «شیخ بُرسی» (ره) فرموده است: هرکس «اَلْحَیُّ‌الْقَیُّومُ» را بر انگشتری نقش کند خداوند نام او را زنده می‌گرداند و او را از ترس ایمن می‌دارد و در بعضی از رسایل معتبره است که هر کس این نقش را بر انگشتری نقره که یک دانگ آن طلا باشد، نقش کند و آن را در دست نماید و سه هزار و هشتصد و

شانزده مرتبه بگوید «یا حَیُّ یا قَیُّومُ» کارش به جایی رسد که بر هر مرده‌دل نظر افکند دل او زنده گردد و از نَفَس او بیمارها شفا یابند و از چوب خشک به نَفَس او میوه حاصل شود و جمیع خلایق مطیع او گردند و صورتش این است:

۹۵۳	۹۵۷	۹۶۰	۹۴۶
۹۵۹	۹۴۷	۹۵۲	۹۵۸
۹۴۸	۹۶۲	۹۵۵	۹۵۱
۹۵۶	۹۵۰	۹۴۹	۹۶۱

شکل شماره ۵۷

بعضی گفته‌اند که نقش فوق حکم خاتم سلیمان را دارد و باید آن را از چشم ناپاک مستور داشت و مدّت دعوت این دو اسم صد و هشتاد روز است و شرطش روزه و طهارت و عُزلت است و اگر کسی بخواهد قلب یکی از سلاطین را تسخیر نماید باید اسم خود را با اسم او تکسیر کند و این دو اسم را تا زمام باز آید [تسخیر حاصل شود] پس به عدد تکسیر تمام این حروف دعا نماید (مدام بگوی یاحَیُّ یاقَیُّومُ) تا مقصود حاصل گردد. مثلاً اگر طالبِ تسخیر احمد باشد و مطلوب، محمود باشد بدین نحو عمل نماید:

اح م د م ح م و د ح ی ق ی و م

م‌ا و ح ی م ق د ی م ح ح د م و

و م م ا د و ح ح ح ی م ی ق د

د و ق م ی م م ا م د ی و ح ح ح

شکل شماره‌ی ۵۸